

چند استفتای فقهی-اجتماعی باارزش از اواخر قرن دوازده هجری از استاد کل وحید بهبهانی (۱۱۱۸-۱۲۰۵ق)

رسول جعفریان

| ۷-۲۳ |

۷

آینه پژوهش | ۲۰۷

سال ۳۵ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۳

چکیده: وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ق) یکی از مجتهدان بسیار بزرگ قرن دوازدهم هجری است که در سالهای نخست قرن سیزدهم درگذشت. از وی میراث گرانبهایی در فقه و اصول برجای مانده، به علاوه، شاگردان بزرگی که برخی از آنان در شمار بزرگترین مجتهدان قرن سیزدهم هجری هستند، تربیت کرد. و مهم تر از همه در حیات فکری او این است که جریان اخباری را که در قرن دوازدهم بر بیشتر حوزه های شیعه غلبه کرده بود شکست داد. بخشی از آثار وی سوال و جواب های فقهی هستند که از آنها با عنوان استفتاءات تعبیر می شود. این سوال و جوابها حاوی اطلاعات اجتماعی و فرهنگی و تمدنی است، و به علاوه، روی پاره ای از مفاهیم کلیدی تأکید می کند که در شناخت مذهب و روش فهم آن اهمیت دارد. مقاله حاضر، بر اساس یکی از این مجموعه استفتاءات نوشته شده و منتخبی از آنها را ارائه کرده است.

کلیدواژه‌ها: وحید بهبهانی، استفتاءات، الاستنله و الاجوبه، فقه شیعه، اجتهاد، فقه و اجتماع.

Reading Manuscripts (39): Some Valuable Jurisprudential and Social Inquiries from the Late 12th Century Hijri by the Renowned Scholar Waḥīd Behbahānī (1118–1205 AH)
Rasul Jafariyan

Abstract: Waḥīd Behbahānī (d. 1205 AH) was one of the most prominent jurists of the 12th century Hijri, who passed away in the early years of the 13th century. He left behind a significant legacy in jurisprudence and principles and trained many distinguished students, some of whom are among the most notable jurists of the 13th century Hijri. Most importantly, in his intellectual life, he defeated the Akhbari movement that had dominated most Shiite seminaries during the 12th century. Some of his works are collections of jurisprudential questions and answers, known as Istiftā'āt. These questions and answers contain social, cultural, and civil information and emphasize certain key concepts crucial for understanding the religion and its interpretive methods. This article is based on one of these collections of Istiftā'āt and presents a selection from them.

Keywords: Waḥīd Behbahānī, Istiftā'āt, Questions and Answers, Shiite Jurisprudence, Ijtihad, Jurisprudence and Society.

مقدمه

۱. فارغ از همه فوایدی که برای استفتائات وجود دارد و ما در جایی دیگر در این باره سخن گفته ایم، یعنی جنبه های فقهی بحث یا اهمیت مسائل اجتماعی و اقتصادی طرح شده در آن، اینجا می خواهیم به «ادبیات بیان» استفتائات هم اشاره کنیم. این مسئله را به ویژه در استفتائات وحید بهبهانی شاهد هستیم که نوعی حالت خودمانی وجود دارد. در مواردی که خواهیم آورد، از این قبیل خواهید دید، گرچه ما گزیده ای از آنها را می آوریم.

۲. نکته دیگر مصلحت اندیشی های خاص در صدور فتاوی و احکام است؛ یعنی به جز اصل حکم، جنبه هایی از مسئله مورد توجه قرار می گیرد که آشکارا به مصلحت بیان شده است. این موارد گاهی سختگیرانه تر از اصل حکم و اساساً گاهی روی حکمت و عقل است. برخی مصلحت ها هم به این صورت مطرح شده است که برای نمونه فلان کار را با اینکه اصل حکم معلوم نیست یا اصلاً حکمی در کار نیست، اما بهتر است انجام بدهد که فلان نتیجه مثبت را داشته باشد. این موارد در استفتائات کم نیست و خود موضوع خاصی برای بحث های فقهی جدید است. در موردی وقتی از کاری پرسیده اند، ضمن آنکه آن را جایز می داند، آن را ناخوش می شمارد و می نویسد: «جایز است، و ناخوش است» (۲۷۹). مقصود این است که رابطه اصل حکم با مصلحت یا اخلاق و اخلاقی بودن در مواردی قابل بررسی است. موارد دیگر، نوعی جواب دادن خاص به مسئله است؛ مثل اینکه می پرسد: نافله عشا را در سفر به جا می توان آورد؟ جواب می دهد: «من گاهی می کنم، مضایقه ندارم» (۲۷۹).

۳. یک وجه خاص در این استفتائات که اینجا از آن بحث می کنیم، تقسیم مردم به عالمان و بزرگان و عوام الناس و به تعبیر دیگر، به کاربردن کلمه «عوام الناس» برای «توده مردم» است که در تمام این متن دیده می شود. در مقاله دیگری در کتاب تاریخ مفهوم علم در تمدن اسلامی، درباره مفهوم عوام و تاریخچه آن بحث کرده ایم و گفته ایم در دوره قاجاری، کاربرد این کلمه بسیار زیاد شده است. اینجا هم می توان نمونه های آن را دید؛ مثلاً جایی تعبیر عوام الناس را درباره کسی به کار می برد که حمد و سوره را نمی تواند درست بخواند و کلمات حمد و نماز را غلط ادا می کند (۲۶۸). در این پرسش و پاسخ ها بسیار از تعبیر عوام الناس یاد شده است.

۴. در استفتائات حاضر و موارد دیگر، اغلب از مفهوم «عدالت» پرسیده می‌شود. گاهی برای امام جماعت، گاه برای شهادت در محکمه و بسیاری از موارد دیگر. در مقابل از مفهوم ظلم و ظالمانه بودن فعلی هم زیاد بحث می‌شود؛ اینکه حاکم یا امیر یا کدخدا ظلم می‌کند یا مثلاً ظالمی به روستایی بیاید و مجبور به پذیرایی او شوند یا در ضیافتی حاضر شوند که فاسق و ظالمی هست، نمونه‌های مختلف آن است. جالب است که در یک مورد، از شاخه درختی پرسیده می‌شود که از باغ همسایه به ملک دیگری آمده و اینکه برای همسایه ضرر هم دارد؛ جواب می‌دهد مهم ضرر نیست، مهم این است که اگر یک ساعت هم آنجا باشد و صاحب ملک رضایت نداشته باشد، مصداق غصب و ظلم است: «البته باید از ملک و باغ او بیرون کرد، و ساعتی نگذاشت در آنکه غاصب و ظالم خواهد بود و معلوم و از جمله ظلمه محسوب می‌شود» (۲۸۰). یا می‌پرسند برای میت که وصیتی نکرده، بهتر است برای او نماز و روزه بخوانند یا رد مظالم بدهند، جواب می‌گوید: «ردّ مظالم شاید مقدّم باشد؛ زیرا که حق الناس و آن نزد خدای تعالی عظیم‌تر است» (۲۸۱). به هر حال از این گونه موارد متعدد است.

۵. چنان‌که می‌دانیم موارد استفتاء عملاً در زندگی جاری مردم رخ داده و مربوط به واقعیت موجود و مناسبات موجود در جامعه است. اما اغلب پرسش را به گونه‌ای طراحی می‌کنند که کلی باشد؛ مثلاً نامی از شهرها نمی‌آورند و حتی از اشخاص هم به جای نام واقعی از «زید» و «عمرو» یاد می‌کنند. با این وجود در مواردی جنبه عینیت در پرسش دیده می‌شود؛ برای نمونه می‌پرسد زیدی چند سال در وطن نبوده، ناگهان نامه‌اش از «کابل» رسیده که به پدرش نوشته «آمدن من به دست خداست، اگر رضای شما از خانه باشد، زوجه مرا مرخص نمایید». آنها هم «نزد عالی حضرت مرحوم ملامحمد حسین شیخ الاسلام سبزواری رفته، عالی حضرت مرحوم، زوجه زید را طلاق گفته» (۲۸۴-۲۸۵). در اینجا دقیقاً مورد مشخص است که ماجرا در کجا اتفاق افتاده است. وحید در پاسخ این پرسش، طولانی‌ترین جواب خود را در این رساله داده است.

۶. نکته دیگر این است که این پرسش‌ها و جواب‌ها، در مجموع مدیریت حقوقی جامعه و تصرفات در مالیه دینی را در اختیار مجتهد جامع‌الشرایط یا همان مجتهد الزمانی قرار می‌دهد و نقطه مقابل را «سلطان» می‌داند. این امر به نوعی ولایت برای فقیه برمی‌گردد که بسا وحید بهبهانی در جای دیگر درباره آن سخن گفته باشد. مقصود این است که در پرسش‌های عینی و موجود در جامعه شیعه، روشن است هم سائل و هم مجیب می‌دانند

که این امور در دست مجتهد یا همان «حاکم شرع» است. در موردی یک زن از ایشان می پرسد: «به عرض می رساند ضعیفه عاجزه که این کمینه، شوهر نموده ام به احدی که از زوجه دیگرش چند نفر اولاد دارد، و حال مدتی است که عقد کمترین نموده، و عتین است، و با وجود این مرض، بدسلوکی به این ضعیفه می نماید. و از طالب علمان این ولایت این مسأله را استفتاء نمودم»؛ جواب می گویند که این مقدمه رجوع به «مجتهد» شود تا او زوج را مهلت دهد تا یکسال، هرگاه امری از او حاصل شد، و الا اختیار فسخ با زوجه است؛ و در این بلد «مجتهد» نیست؛ استدعا آنکه صورت مسئله را قلمی و مرخص و مقرر فرمایید، از همین وقت که به خدمت عالی عرض مراتب مذکوره شده، انتظار مدّت نموده که بعد از آن قدرت بر فسخ عقد داشته باشم که عند الله ضایع نخواهد شد. جواب داده اند: «هرگاه حقیر حاکم شرع باشم، و این مرافعه باشد به این حقیر، حقیر شوهر را یک سال مهلت دادم، اگر علاج نمود، و الا زوجه اختیار فسخ دارد، هرگاه واقعا عتین باشد و دخول به این زوجه نکرده باشد، اصلاً از ابتدای تزویج الی الان. والله یعلم» (۲۹۴).

۱۱

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

۷. نکته دیگر اینکه دقیقاً نمی دانم چند مجموعه استفتائات از وحید بهبهانی به دست آمده است. کسانی از اطرافیان پرسش های رسیده با پاسخ ها را گردآوری می کردند و عنوان «اجوبه الاستفتائات» و مشابه آن می گذاشتند. در فهرست ناقصی از تألیفات ایشان، از «جواب های مسائل متفرقه که از شهرها از وی سؤال شده» و «رساله ای در جواب مسائل فقهیه بعضی از فضلاء خراسان» دیده می شود (استاد کل وحید بهبهانی، علی دوانی، ص ۱۴۸، ش ۶۸، ۷۰). این مجموعه که موارد یاد شده را از آن استخراج کرده ام، مجموعه شماره ۶۹۹۰ دانشگاه است.

موارد انتخابی

توجه به عرف قدیم و آنچه برخلاف آن است، از میناهای پذیرفته شده توسط فقهاست. از ایشان پرسیده شده است: هرگاه قدری زمین، مرتع حیوانات قریه باشد، از قدیم الایام، حال شخصی ادعای ملکیت در آن زمین نماید، از وی مسموع است یا نه؟ جواب: مدعی ملکیت، ملکیت خود را باید اثبات کند (۲۴۳).

یک مسئله دیگر پرداختن زکات و فطره به فقرا و مساکین غیر عادل است که ایشان جایز می داند؛ پرسش این است: زکات مال و فطره را به فقرا و مساکین غیر عادل می توان داد یا

نه؟ اعم از اینکه عادل یافت شود یا نشود؟ جواب: عدالت را شرط را نمی دانم، اما عادل بهتر از غیر است؛ لیکن من از باب نهی منکر می گویم به زکات گیر که ترک فسق کن تا زکات بدهم و تا ترک نکند، نمی دهم (۲۴۷).

پرسش درباره اینکه آیا می شود از حکومت ستمگر برای گرفتن زکات و فطره کمک گرفت؟ پرسش این است: جمعی که زکات مال و فطره نمی دهند، احدی غیر مجتهد را می رسد اعم از اینکه عادل یا غیر عادل باشد که به اعانت جابر یا به تسلطی که خود دارد زکات مال و فطره را گرفته نزد خود یا امینی جمع کند و به مصارفش برساند یا نه؟ جواب: به روش امر معروف و نهی منکر کار کنند و وسایط جابر را نمی دانم، چه نمی دانم که چه خواهند کرد. اگر هیچ نامشروعی از آن به عمل نیاید، مانعی ندارد (۲۴۷).

پرسش درباره این است که اگر غریبه ای وارد شهری شود و ببیند مردم پشت سر مجتهدی نماز می خوانند، آیا باید درباره اثبات عدالت او تحقیق کند یا خیر...؟ پاسخ این است که «مجتهد معروف می شود به شیاع و زیاع، چنانچه جواهری یا طیب یا صراف یا امثال آنها از کسانی که وجود ایشان برای نظم معاش و معاد ضرور است؛ لیکن بسیار می شود که عوام الناس و کسانی که مثل عوام هستند، و به عدم وقوف به معرفت مجتهد و شرایط احاطه می کنند، به کسی که قابلیت اجتهاد ندارد از راه طمع در اخذ خیرات و صدقات و امثال اینها یا از راه حمتی به دیدن عمامه بزرگ و ردا و تحت الحنک و طرق و طروق در عبادت و فن تکلمش یا خیر اینها، و ارباب خبرت و اطلاع فی الجمله می یابند که این رتبه اجتهاد ندارد، و این قدر وقوف دارند و علما و فقها که وقوف تمام دارند به سبب آنکه فن، فنّ ایشانست، نیز می گویند که فلان رتبه اجتهاد ندارد، مع ذلک عوام احمق یا دیگران از آنها که گفته شد به حرف خود مصرّ و به قول به اجتهاد او باقی می باشند... (۲۴۹).

پرسیده اند که «هرگاه دختر کوچکی که به سن چهارساله باشد، جهت شخصی صیغه بخوانند چندروزه، آیا آن شخص به مادر دختر محرم می شود یا نه؟ جواب: معلوم نیست (۲۵۰).

پرسشی هم مطرح شده که ایشان جواب نداده اند. پرسش این بود: شخصی تازه در ولایتی حاکم شده و بازاری که قدیم بوده که هر چند باب دکان او از فقیری [را] بوده، خراب

نموده، و آجر آن را برده در جای دیگر بازار بنا کرده، و عمله را هم از مردم به جبر گرفته، کار فرموده، و حال آن بازار را وقف نموده به سرکار مسجد جامع، و غیره، آیا کرایه این بازار را می‌توان گرفت جهت معاش یا حصیر جهت مسجد از این کرایه می‌توان گرفت؟ «جواب نفروند» (۲۵۱). جالب است که در جایی دیگری هم از دادن جواب خودداری شده است. پرسش این است: شخصی که همین صرف و نصاب خوانده باشد و صیغه ماضی و مستقبل فی الجملة فهمیده باشد، و معنی «زوّجت» و «انکحت» را یاد گرفته باشد، آیا عقد می‌تواند کرد که طرف ایجاب باشد یا طرف قبول می‌تواند شد یا هیچ‌یک از ایجاب و قبول نمی‌تواند که بکند؟ جواب: امثال این امور را جواب دادن مناسب نمی‌دانیم (۲۶۹). البته مشابه این پرسش را در جای دیگری پرسیده‌اند، جواب نوشته‌اند: هرگاه معنی را بفهمد و عبارت را ادا نماید، مانع ندارد و احوط آن است که عربیت آن درست باشد که هیچ لحن نداشته باشد، و الله یعلم (۲۷۴).

در ادامه سؤال کرده‌اند: عقد نکاح به فارسی یا به لغت دیگر غیر از عربی جایز است یا نه؟ جواب: احوط آن است که تا میسر شود، عقد را به عربی واقع سازند، والا مانع ندارد. و اگر شوهر خود عربی داند، احوط آن است که زن را گوید که او را وکیل نماید که ایجاب و قبول را به عمل آورد هر دو را. و این بعد از آن باشد که عقد فارسی کرده باشند....؛ لیکن صیغه فارسیه کافی است و اینها احتیاط سنتی است، و الله یعلم (۲۷۴).

سؤال کرده‌اند: طلب علم واجب‌تر است یا طلب معاش، هرگاه اوقات را تمام صرف معاش نماید دین از دستش می‌رود، و اگر طلب علم نماید باید اوقات خود را صرف علم نماید، و اطفال خود را معطل بگذارد. آیا خدا مؤاخذه می‌نماید؟ جواب: مهما امکن جمع کند در میان هر دو. طلب علمی که واجب عینی خود اوست، این قدر طولی ندارد، و بر خود او واجب است که یاد بگیرد (۲۵۱).

سؤال کرده‌اند: آیا غنا در تعزیه امام حسین (ع) و در اشعاری که مستمع را به یاد آخرت اندازد جایز است یا نه؟ جواب: در هر دو حال حرام است، و غنا مطلقاً حرام است به اخبار متواتره، اما زنجه [مویه] و نوحه جایز است (۲۵۴).

سؤال کرده‌اند: چه می‌فرمایید در باب بعضی صورت‌ها که در تعزیه اباعبدالله الحسین (ع) به عمل می‌آورند، مثل زینت کردن اسب و غیره؟ جواب: مانعی ندارد، هرگاه

مفسده خارجی به عمل نیاید (۲۵۸). باز درباره تعزیه سؤال کرده‌اند: هرگاه در تعزیه جناب سیدالشهداء (ع) ترجیح صوت بدهند، خواندن و شنیدن او حرام است یا حلال؟ **جواب:** غنا حرام است مطلقاً چه در تعزیه سیدالشهداء (ع) و چه در غیر آن، الا آنکه به طور نوحه گوی بخوانند، حلال است، والله يعلم (۲۶۴). سؤال دیگر این است که صوتی که صوت حسن است و در شرع ممدوح است، بفرمایید کدام است؟ **جواب:** آن است که در عرف آن را خوانندگی نگویند (۲۶۵).

سؤال دیگر که به روضه خوانی مربوط می‌شود، چنین است: در محرم در دهات، دور می‌زنند و چیزی از گندم و روغن و غیره جمع می‌نمایند؛ اگر چنانچه از آن اجناس چیزی به خانه آن کسی که «واقعه» می‌خواند، بفرستند چه صورت دارد؟ حلال است یا حرام یا مکروه؟ **جواب:** اگر به رضا و طیب نفس می‌دهند و برای سرکار سیدالشهداء می‌دهند به هر نحوی که باشد صرف راه حضرت می‌شود، خوب است نزد ایشان، در چنین صورتی حلال است، چه صرف کردن واقعه خوان و کتاب خوان، از جمله مصارف راه سیدالشهداء است، به هر حال اعتبار به رضای صاحب مالان است، و رضای ایشان به هر نحو که معلوم شد، خوبست چه بعنوان خصوص یا عموم یا دستور متعارف و معهود، و الله يعلم (۲۷۰).

در پرسش‌های مربوط به زکات، بارها از «حق سلطان» سخن گفته شده است. در پرسش آمده است: کدام مؤونت‌ها وضع می‌شود از غلّه قبل از زکات؟ **جواب:** حق سلطان و هرچه در صحرا به مصرف برسد برای اصلاح حاصل از قبیل پشته کش (۲۵۷). و سؤال دیگر: غیر از فقیه را می‌رسد که زکات را در زمان غیبت علیه السلام بگیرد و به مستحقین بدهد یا نه؟ **جواب:** مانعی ندارد از باب وکالت (۲۵۷). سؤال دیگر این است که «حاصل هرگاه به حد زکات رسید، حق سلطان و مصالح الاملاک وضع می‌توان شد یا نه؟ **جواب:** حق سلطان را وضع نمایند و مصالح الاملاک را احوط آن است که وضع ننمایند، و وضع کردن اشکال دارد، والله يعلم (۲۶۲). در سؤال دیگری هم آمده است: هرگاه حاصل به حد نصاب [برای زکات] برسد، وجوهات دیوانی از مال جهاد و غیره و بذر و مصالح الاملاک از اسباب آهنی و غیره، وضع می‌توان شد یا نه؟ **جواب:** مال سلطان را وضع نمایند، و بذر و مصالح الاملاک را وضع ننمایند، احوط است مگر آنکه صاحبش در زراعت شریک باشد (۲۷۱). بی‌مناسبت نیز سؤال و جواب دیگری را هم در

ارتباط با «سلطان» بیاوریم. سؤال این است: چه حکم دارد وضوگرفتن یا غسل کردن از آب‌هایی که در این زمان دیوانیان تصرف می‌دارند و خالصه است و کیفیت آن معلوم نیست؟ **جواب:** وضو و غسل و آشامیدن و برداشتن به نحوی که با نهر و جدول غیر مغصوب سلوک می‌کنند آنجا هم بکنند، نزد فقیر مانعی ندارد (۲۷۹).

سؤال شده است که تخلیل ریش در وضو واجب است یا خیر؟ **جواب:** در کار نیست، بلکه خوبی هم ندارد (۲۵۷).

سؤال کرده‌اند: هرگاه شخصی غیر عادل باشد و به ظلم کردن مضایقه نکند، و اطفال عاجزه داشته، زکات به آن اطفال می‌توان داد که با هم صرف نمایند یا نه؟ **جواب:** به اطفال عاجزه‌اش هرگاه قابلیت زکات گرفتن داشته باشند می‌تواند داد که خودشان صرف نمایند و تا پیش می‌رود نحوی نمایند که همراه ظالم صرف نکنند، چه اعانت ظالم حرام است، و اعانت در اثم است، بلکه اگر همراه صرف می‌کنند نباید داد تا آنکه از همراه صرف نمودن دست بردارند مگر آنکه منجر به اضطراب شود، والله یعلم (۲۵۸).

۱۵

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

سؤال کرده‌اند: آیا به ضیافت فاسقین می‌توان رفت و از ضیافت ایشان می‌توان خورد و ایشان را هم ضیافت می‌توان کرد یا نه؟ **جواب:** هرگاه در ضیافت ایشان اثم و گناهی بشود یا اعانتی در اثمی بشود یا باعث آن شود که این کس مایل به فسق شود یا آن که عاشق کسی است که لعنت الهی به او فرود آید، مبادا آن در فرود آمدن به این کس خورد و او را نیز فرو بگیرد؛ در چنین صورت‌ها تنزه باید نمود و مرتکب نباید شد، و اگر باعث آن می‌شود که فاسق آهسته آهسته هدایت یابد و مایل به توبه شود یا مصلحت دیگر در آن ضمن باشد که مفاسدی نداشته باشد مانع ندارد، و اگر نه مصلحت نه مفسده هیچ‌یک نباشد و احتمال هم نباشد که مانعی حرامی نداشته باشد، هرچند خدا و رسول الله و ائمه صلوات الله علیهم بسیار نهی نمودند از مصاحبت با فاسق و همنشینی با ایشان، بهتر دوری کردن از ایشان است، بلکه ضرور است مگر آنکه مصلحت در مصاحبت و ضیافت باشد چنانچه اشاره شد، و الله یعلم (۲۵۹). چنان که اشاره شد، مصلحت مفهوم مهمی در این استفتائات است. در جای دیگری درباره خوردن سیر پرسیده شده است: سیر خوردن حلال است یا حرام؟ **جواب:** حلال است بلاشبهه، لیکن مکروه است خصوصاً هرگاه میان مردم باشد، والله یعلم (۲۶۴).

سؤال درباره استفاده از مصالح برجای مانده از بناهای عمومی خراب شده برای بناهای جدید است که فراوان رخ می داده است: سؤال: حمام یا حوض یا رباط که خراب شده باشد، خشت آن را در حمام یا حوض یا رباط دیگر کار می توان نمود یا نه؟ جواب: هرگاه به کار آن اولی دیگر نیاید، به دیگری می توان کار فرمود. هرگاه آن دیگری نیز خیراتی باشد، و اگر خیراتی نباشد، اگر حاکم شرعی به او بفروشد بخرد و بکار فرماید، والله یعلم (۲۵۹). در جای دیگری هم پرسیده شده است: چه می فرمایند در باب مسجدی که منهدم باشد و آن را تعمیر نمایند، خاک و آجر شکسته که اضافه می ماند، و هیچ نحو مصرف ندارد، و داخل کسافت [کذا] مسجد است. آیا از مسجد بیرون بردن جایز است یا نه؟ جواب: بیرون بردن جایز است و اگر قیمتی دارد، بفروشند و صرف مسجد نمایند، و اگر عین او به کار مسجد دیگر بیاید، صرف آن می توان نمود و در آن بکار برند، والله یعلم (۲۷۸).

درباره کار آسیابان و مزد او پرسیده شده است: چه می فرمایند در باب اینکه عوام الناس ده من گندم می برند به آسیاب، بعد آسیابان آرد می کند، و نیم من اجرت خود برمی دارد، و نه من نیم آرد می دهد. آیا ربح بهم می رسد یا نه؟ و بر فرض ربح، ضرر به هر دو دارد یا به یک طرف؟ جواب: هیچ ضرر ندارد. نیم اجرت آسیانمودن اوست. و اگر ده من گندم که گرفته نه من و نیم آرد از خودش عوض می دهد، نه همان گندم است که خرد می کند، این اشکال دارد به جهت معاوضه زاید یا ناقص. پس باید یک غاز مثلاً بر روی نه من و نیم آرد بگذارد تا اشکال برطرف شود، والله یعلم (۲۶۰).

درباره اینکه «عام» یعنی غیر سید، سیده ای به زوجیت داشته باشد یا حتی دو سیده را با هم داشته باشد، پرسیده اند. این مسئله در گذشته مطرح بود و حتی امروزه هم میان شیعیان شبه قاره مسئله است. سؤال: در باب دو سیده در خانه یک عام یا یک سید چه صورت دارد؟ جواب: هیچ مانع ندارد و حقیر در این باب دو رساله نوشته ام، یکی بزرگ و یکی کوچک. مختصر آن کوچک را اگر ملاحظه نمایند، هیچ تأملی برای ملاحظه کن نمی ماند در اینکه حلال است، والله یعلم (۲۶۱). این دو رساله در نقد شیخ یوسف بحرانی بوده که قائل به حرمت آن بوده است. اشاره «ملاحظه کن» هم باید به ایشان باشد.

درباره پرداخت خمس از قدیم رأی به تحلیل آن بر شیعیان بوده است؛ اما از دوره صفوی به این طرف به تدریج تغییر می کند. در اینجا پرسیده اند: در باب خمس چه می فرمایند

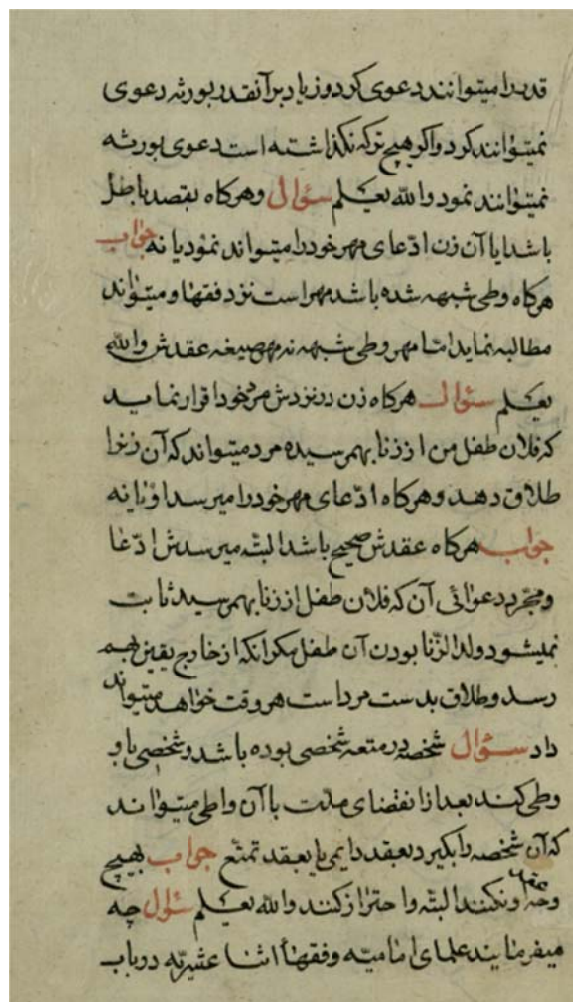
در این زمان واجب است یا نه؟ و علی الوجوب به که باید داد؟ جواب: اظهر وجوب است در این زمان و به اذن مجتهد جامع الشرایط خوب است و به خودش دادن که به مصرفش برساند بهتر، و مصرفش سادات مستحقین است به تفصیل مشهور معروف و فقیر، اذن می‌دهم که هر کس خمس داشته باشد و سیدی صحیح النسب متحاج بیند خمس به او بدهد، و از احتیاج‌اش برهاند و شش‌یک آن را به اطفال ایتم سادات که مستحق باشند برساند و باقی را به مستحقین دیگر و اگر ابن‌السبیل سید نیز دست بهم دهد، شش‌یک دیگر را به او دهد و مابقی را به سایر سادات مستحق دهد، والله یعلم (۲۶۲). پرسش‌های دیگری هم در این باره وجود دارد، از جمله در فریم ۲۹۱.

درباره دروغ‌گفتن از روی شوخی پرسیده‌اند: آیا دروغ به خوش طبعی جایز است یا نه؟ جواب: جایز نیست، والله یعلم (۲۶۲).

درباره تعلیم علم نجوم و هر نوع علمی پرسیده شده است: تعلّم هر علم حتی علم نجوم جایز است یا نه؟ جواب: تعلّم بعضی ممنوع است، و اما نجوم، تعلّم فی الجمله جایز است؛ اما اگر تعلّم مطلق اگر.... [جای یک کلمه سفید] از آن باشد، آن را تعلیم گیرند، والله یعلم (۲۶۲). چندان واضح نبود.

درباره سلطان و حاکمان ستمگر در مواردی مختلف به مناسبت پرسش‌هایی شده است. اینجا پرسش این است: ملازم حاکم جابر، هرگاه وارد قریه می‌شود و در خانه شخصی که نزول می‌کند، آن صاحب‌خانه چند نفر دیگر را وعده می‌گیرد و بعد همان قدر که خرج محصل نمود با شرکای آن قریه حساب می‌نماید، از برای آن جمع دیگر خوردن آن ضیافت چه صورت دارد؟ جواب: اشکال دارد، باید اجتناب نمود، والله یعلم (۲۶۲).

درباره «ضرر» و مصادیق آن هم می‌توان نمونه‌هایی را دید. در یک مورد پرسش این است: گوشت خام را می‌توان خورد یا نه؟ جواب: هرگاه اذیت و ضرر نرساند، ضرر ندارد [خوردنش اشکال ندارد]، لیکن ضرر می‌رساند، والله یعلم (۲۶۳). پرسش دیگر این است: خوردن هسته میوه‌ها مثل هسته خرما و سنجد و زردآلو و آلو و غیر اینها چه صورت دارد؟ آیا حرام است یا مباح یا مکروه؟ جواب: آنچه اذیت و ضرر نمی‌رساند، حلال است و حرام نیست، والله یعلم (۲۶۳).



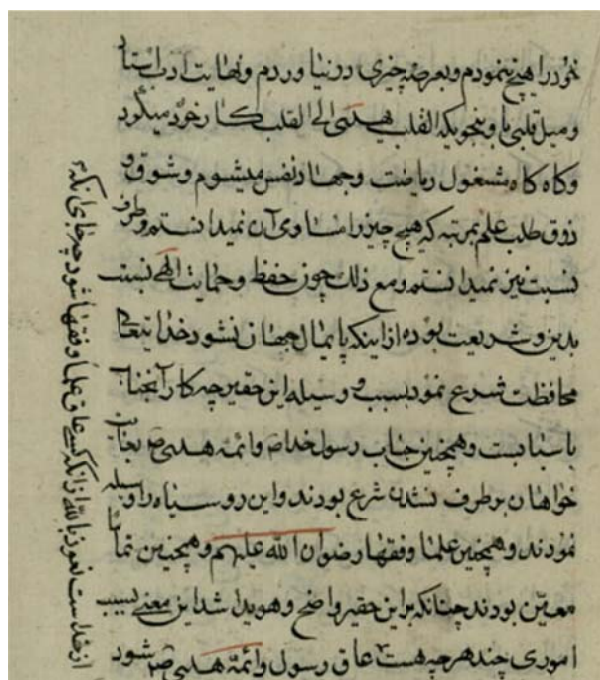
پرسیده‌اند: نماز بر سر قبور مثل مقبره‌های امامزاده‌ها به غیر از اماکن مقدسه چه صورت دارد؟ **جواب:** کراهت دارد، والله یعلم (۲۶۵).

سؤال کرده‌اند: با چاقویی که دسته آن پوست لاک پشت است، به نحوی که از فرنگ می‌آورند، نماز صحیح است یا باطل؟ و بر صورت بطلان، اگر در اثنای نماز به خاطر برسد، و آن را سلب نماید، آن قدر نماز که با آن بوده چه صورت دارد؟ **جواب:** با آن نماز نکند، و اگر سهواً کرد، اعاده کند؛ و اگر وقت بیرون رفته باشد، قضا نیز بکند احتیاطاً، و اگر در اثناء به خاطرش آید، از خود دور کند و نماز را از سر گیرد، والله یعلم (۲۶۸).

پرسیده‌اند: معلّم هرگاه از برای ادب و تعلیم اطفال مکتب را بزند، آیا ظلم و نقص در عدالت خواهد بود یا نه؟ **جواب:** هرگاه از حدّ شرعی تجاوز ننمایند ضرر ندارد، والله یعلم (۲۷۱).

سؤال کرده‌اند که بعضی مردم که یتیمی یا نوکری دارند یا همسایه‌ها دارند و از لاعلاجی زنان ایشان از یتیم و نوکر رو نمی‌پوشند، چون که خدمت ایشان می‌کنند؟ **جواب:** خدمت نمودن نوکر و یتیم منشأ لاعلاج بودن دیدن نمی‌شود بالبدیهه. چه متدینان می‌دارند و ضرورت خدمت، زیاده از حد می‌دارند، و مطلقاً نه برابر زن و نه کنیز و نه دختر ایشان نمی‌روند بلاشک که بناگذاشتن به دیدن ناشی از قلت مبالغت و بی‌پروایی در امر دیدن است، والله یعلم (۲۷۳).

فهمیدن مصداق «تکلیف مالایطاق» هم در یک پرسش و پاسخ جالب توجه است. پرسیده‌اند: اگر پدر زنی را عقد کند به پسر و مادر به آن زن راضی نیست و پسر اگر راضی می‌شود، مادر از او ناواضی است، و اگر نمی‌شود پدر از او ناراضی است، پسر چه کند در مابین پدر و مادر؟ **جواب:** هرچه خواهش خودش است چنان کند، و تکلیف مالایطاق نمی‌باشد، والله یعلم (۲۷۵).



پاسخ وحید به این پرسش: چگونه به این مرتبه عالی رسیدید؟

در ضمن آخرین استفتائات این مجموعه، سؤال کننده از وحید بهبهانی خواسته است بگوید چگونه به این مرتبه عالی رسیده است. متن پرسش این است: ملتسم آنکه به مضمون «انما المؤمنون اخوة فأصلحوا بین اخویکم» [حجرات: ۱۰] و لنعم ما قال:

هرگز ز کلام خوش، دلی ریش نشد/ با خوش سخنان کسی بدانیش نشد

گنجی است کلام خوش که دارنده او/ هرچند کرم نمود درویش نشد

اعظم چیزی را آنکه آن جناب را به این مرتبه عالی رسانیده بیان نمایند تا باعث این شود که طلاب نیقاب [کذا] را تنبیهی و مسلکی شود که دایما سالک این مسلک ممدوح باشند، و الله مؤیدکم.

جواب: من که از خود چیزی نمی یابم «و لا أملك لنفسی نفعاً ولا ضراً» و اگر چیزی هست، البته از تفضل جناب الهی است، و همیشه در همه امور متوسل به آن وسائل و متضرع به سوی آن، و نهایت شکسته نفسی که خود را هیچ نمودم و به عرصه چیزی درنیاوردم، و نهایت ادب استاد و میل قلبی به او، به نحوی که «القلب یهدی الی القلب» کار خود را می کرد. و گاه گاه مشغول ریاضت و جهاد نفس می شوم؛ و شوق و ذوق طلب علم به مرتبه ای که هیچ چیز را مساوی آن نمی دانستم، و طرف نسبت نیز نمی دانم، و مع ذلک، چون حفظ و حمایت الهی نسبت به دین و شریعت بوده، از اینکه پایمال جهانیان نشود، خدای تعالی محافظت شرع نمود به سبب و وسیله این حقیر؛ چه کار آنجناب به اسباب است، و همچنین جناب رسول خدا (ص) و ائمه هدی (ع) به غایت خواهان برطرف نشدن شرع بودند، و این روسیاه را وسیله نمودند، و همچنین علما و فقهاء رضوان الله علیهم، و همچنین تماماً معین بودند، چنان که بر این حقیر واضح و هویدا شد این معنا به سبب اموری چند. هرچه هست از خداست، نعوذ بالله از آنکه کسی عاق علما و فقها شود، چه جای آنکه عاق رسول و ائمه هدی (ص) شود، و همه به یکدیگر مرتبط است (۲۹۰).

پرسشی هم درباره صوفیه آمده است: کسی که مذهب صوفیه را نشناسد، لیکن تقلید آخوند مرحوم ملا محمد باقر کرده، ایشان را لعن کند، ضرری برای این کس دارد یا نه؟
جواب: تقلید آخوند مرحوم تنها نکرده، بلکه تقلید جناب اقدس الهی و حضرت رسالت

مقاله | چند استفتای فقهی-اجتماعی باارزش از اواخر قرن دوازده هجری از استاد کل وحید بهبهانی (۱۱۱۸-۱۲۰۵ق)

پناهی (ص) و ائمه اطهار (ع) کرده است که حرف ایشان را شنیده و به این سبب لعن نموده، و تقلید جمیع علما کرده که از قدیم الایام الی الان این دعوا بین علما و صوفیه است (۲۹۲). این نوع برخورد در میان اولاد ایشان هم باقی ماند، بلکه تندتر شد.

رؤیای وحید بهبهانی و دیدن رسول خدا (ص) و امام حسین (ع)

نکته دیگر که جامع این مجموعه استفتائات آورده، مطالبی است شامل یک رؤیایی که از وحید بهبهانی شنیده و اینجا نوشته است (اجمال این خواب در چند سطر در کتاب استاد کل، ص ۱۳۷ آمده است) این خواب در ریاض الجنه نیز به صورت متفاوتی و قدری جابجا با آنچه اینجا آمده، درج شده است (ریاض الجنه، چاپ عکسی، قم، موسسه امام صادق (ع)، ص ۵۶۳).

جامع مجموعه سؤال و جواب های حاضر می نویسد: ایضاً رؤیایی که جناب مقدس القاب، علامی فهامی مجتهد الزمانی مولانا محمد باقر بن المرحوم مولانا محمد اکمل دیده اند، و وقایعی که در عالم بیداری و آگاهی رخ نموده، و آنچه این غریق بحر معاصی و تراب اقدام مؤمنین استماع نموده، لازم دیده از فرایض دانست که به حین تحریر درآورده تا بر جمیع ناظرین و طالبین حق، پندی و نصیحتی باشد، و الله الهادی الی الحق و الاعانة للنبی المطلق. روزی آن جناب فرمودند که در اول طفولیت و زمان اشتغال، اقران و امثال از اطفال که مشغول به تحصیل بودند در دارالسلطنه اصفهان، اغلب اوقات در مقام اذیت و آزار من می آمدند و اذیت می رساندند، به سبب توفقی و اشتهاری که از من مشاهده می کردند، و بعلت طعنی و تشنیعی که از پدران خود می شنیدند در اینکه برابر ایشان ترجیح می دادند تا اینکه قبل از آنکه به زیارت حضرت امیرالمومنین (ع) و حضرت امام حسین (ع) مشرف شوم، آن اماکن را مشاهده کنم؛ وقتی در عالم خواب مشاهده کردم که به عنوان زیارت جناب امیرالمومنین (ع) و زیارت اباعبدالله الحسین (ع) مسافرت می کنم، ناگاه در مابین حله و نجف پشته ای ظاهر شد و جناب رسول خدا (ص) را بر آن پشته مشاهده نمودم. دیدم که همان اطفال که به من اذیت می رساندند، در مقام اذیت آن جناب درآمده اند و گویا سنگ بر آن جناب می زنند. در این وقت، خشم بر من غلبه نموده، پس با ایشان درستی کردم و گفتم تا حال هر اذیت که به من رسانیدید، من در می گذشتم و عفو می کردم؛ لیکن حال جای آن نیست که من بگذارم که شما اذیت به این جناب (ص)

رسانید. پس مانع ایشان می‌شدم و آنها را به طرف مغرب راندم. بعد از آن، آن حضرت (ص) شفقت بسیاری نسبت به من کردند و طوماری از جیب خود بیرون آوردند و بدست من دادند و من آن طومار را گویا بوسیدم و بر چشم خود مالیدم و ضبط نمودم. پس روانه کربلای معلی شدم و داخل روضه حضرت امام حسین گردیدم. دیدم که به جای ضریح مقدّس و مرقد منور آن حضرت، حوضی آب ظاهر است و آن حضرت در میان همان حوض نشسته‌اند و کفشی زرد در پایین پای آن حضرت گذاشته است و گویا تری و ترشگی به سبب آن رطوبت آب بر آن ظاهر است، و دو کاسه مرق نیز در پیش آن حضرت گذاشته است، و قبور شهدا نیز در پایین پای آن حضرت نزدیک به قبر علی اکبر [ع] نمایان بودند، در محلی که الحال علامت گذاشته‌اند. و مرا برادری بود مسمی به محمدعلی و در کربلای معلی متوفی شده بود، و در این وقت او را نیز مشاهده کردم که گویا خادم قبور شهداست و آب و جارویی در آنجا می‌کشد و خدمت می‌نماید. پس بعد از مشاهده اینها به سرعت تمام به خدمت آن حضرت روانه شدم و سلام بر آن حضرت کردم. پس زمین ادب بوسیدم، به دوزانو درآمدم. پس آن حضرت از آن کاسه‌ها یکی به من شفقت فرمودند. چون از خوردن آن فارغ شدم، خود را در میان حوض به جای آن حضرت و آن حضرت را در خارج حوض به جای خود مشاهده کردم. پس از آن حضرت پرسیدم که فدایت کردم کسی که در جوار شما مدفون می‌شود، ملکین در قبر از او سؤال می‌کنند؟ آن حضرت در جواب فرمودند که ملکین را چه حدّ و کجا جرئت آن است که نسبت به مدفون در جوار من این گستاخی توانند نمود. بعد از آن عرض کردم که فدایت کردم جماعت صوفیه را شما چه می‌فرمایید؟ آن معصوم (ع) فرمودند که اغوای ایشان بر ضلالت رفت، و ایشان را نیز بر ضلالت انداخت. و نیز عرض کردم که فدایت کردم، مرخص می‌فرمایید که کفش شما را بشویم؟ فرمودند که باکی نیست، به همان نحو که هست ضرر ندارد؛ و آن حضرت (ع) در همین عالم رؤیای فرمودند که ناخن‌های دست مبارک آن حضرت را بگیرم. پس ناخن‌های شریف آن حضرت را گرفتم. بعد از آن پای‌های مبارک را دراز کردند و مقرر فرمودند که آن را نیز بگیرم. پس من عرض کردم فدایت شوم مشهور است در میان ناس که ناخن دست و پا را هر دو در یک مجلس گرفتن خوب نیست. پس آن حضرت پاهای شریف را کشیدند و فرمودند که کافی است و دیگر نگذاشتند که آن را هم بگیرم، و گویا خود را بعد از این دیدم که از خدمت آن حضرت مرخص شده‌ام و به جانب برادر روانه شدم. پس بر او سلام کردم و بعد از مصافحه و معانقه آن طوماری را که جناب رسالت مآب (ص) به من انعام فرموده

بودند، بیرون آوردم و گفتم که این جایزه از جناب پیغمبر است که به من اکرام نمودند. پس آن را به دست برادر خود دادم و سر دیگر را خود گرفته تا اینکه دیدم طول طومار مساوی طول روضه منوره یا کمتر از آن است به خطی خفی مقررط مکتوبست. پس از خواب بیدار شدم، چه خواب! گویا به بیداری حقیقی آن، و این بیداری نسبت به آن خواب حقیقی گردید. پس آن جناب فرمودند که تفسیری که بعد از این خواب به خاطر رسید، این بود که تصانیفی که در بهبهان کرده بودم با خود گفتم نشر آنها نمی شود مگر در جوار حضرت امام حسین (ع) و فی الواقع چنان شد (۲۹۴-۲۹۶).

اوراق این رساله اسئله و اجوبه تا ۲۹۷ ادامه یافته و تمام می شود.

